

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۹ / بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۳۰-۴۴ (مقاله علمی - پژوهشی)

بازخوانی و سنجش سندی - متنی روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»

• محمدرضا پیرچراغ

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)
m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir

• امیر جباری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
amirjabari1478@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

چکیده

امروزه با تشدید اقدامات دشمنان جهان اسلام در تفرقه افکنی میان مسلمانان، وحدت اسلامی بیش از گذشته ضرورت خود را نشان می‌دهد؛ بنابراین در اصل لزوم وحدت میان مسلمانان شکی وجود ندارد. یکی از احادیث پربسامد و مهم در تأیید این سخن، حدیث «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ...» است. امام صادق (ع)، راه و روش تعامل شیعیان با اهل سنت را در احادیث متعددی از جمله حدیث فوق، به شیعیان آموخته‌اند و سنت صحیح اهل بیت (ع) و نحوه تعامل آنان با اهل سنت در فکر و عقیده را نمایان ساخته‌اند. ظاهر حدیث حاکی از امر معصوم (ع) به شیعیان برای حضور در جماعات اهل سنت، عیادت مریضانشان و شرکت در تشییع جنازه ایشان است. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد رجالی - فقه الحدیثی به دنبال بررسی دقیق سندی و متنی حدیث مذکور است. هدف دیگر پژوهش، بیان لایه‌های پنهان حدیث و نحوه ایجاد وحدت و علقه اسلامی در جامعه مسلمین و مواجهه صحیح شیعیان با غیرشیعیان است. با عنایت به تکرار روایت با اسناد مختلف در منابع مختلف حدیثی (بالغ بر ۱۲ مرتبه) مشخص گردید سلسله سند روایت در کتاب شریف اصول کافی از استحکام و قوت برخوردار است. بررسی متنی و فقه الحدیثی، بیان خانواده حدیث و مستندات تاریخی روایت مذکور؛ نشان می‌دهد که روایت فوق با قرآن و سنت همخوانی دارد. نوشتار پیش‌رو از حیث مضمون نیز به مطالعه محتوایی روایت پرداخته و ابعاد گوناگون آن را در جهت ارتقای سطح همدلی مسلمین تبیین نموده و بیانگر آن است که تعامل شیعیان و اهل سنت بر اساس این حدیث، اولاً امری منطقی و تأکیدی است، ثانیاً عامل اصلی تحقق وحدت در بین مسلمانان؛ مواجهه عقلانی، اخلاق‌مدارانه و دوری از لعن و دشنام است.

کلیدواژه‌ها: امام صادق (ع)، روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»، تشییع جنازه، عیادت بیماران، اتحاد اسلامی.



مقدمه

از قول یکی از اندیشمندان حوزه وحدت آمده است: «سیاست سبب جدایی شیعه و سنی شد، همو نیز باید سبب اتحاد شیعه و سنی شود» (شرف‌الدین، ۱۳۹۶ق، ص ۸). منظور این است که سیاست استعماری و دسیسه‌های بیگانگان فرق اسلامی و از جمله شیعه و سنی را از هم جدا کرده است، باید سیاست اسلامی به منظور مقابله با دشمن مشترک نیز آنها را به هم پیوند دهد.

یکی از دقیق‌ترین روشهای ارتباط با اهل سنت، نوع رفتار اهل بیت (ع) با آنان است (مطهری، ۱۴۲۸ق، صص ۲۲-۲۳). در این اثنا، رفتار حضرت صادق (ع) را به عنوان معمار مکتب تشیع و آموزگار بنیان‌گذاران مذاهب اهل سنت (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۲۵۶) به دلیل ارتباط تأثیرگذار با آنان، آن امام همام را می‌توان به عنوان معیار ارزیابی بین مذاهب اسلامی به حساب آورد. امام صادق (ع) با توجه به ارتباطات عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی و... با فرق مختلف اهل سنت، مورد تحسین و توجه کامل آنان بوده اند (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۰۴-۱۰۵).

یکی از روایاتی که در باب وحدت میان مسلمانان بسیار حائز اهمیت بوده و در عین حال بدان کمتر استناد و توجه می‌شود؛ روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اَشْهَدُوا جَنَاتِهِمْ» است. در زمینه فقه‌الحدیث تا کنون آثار مختلفی به رشته تحریر درآمده که در آنها شیوه بررسی فقه‌الحدیثی روایات مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله کتاب «علامه مجلسی و فهم حدیث؛ مبانی و روشهای فقه‌الحدیثی علامه مجلسی در بحارالانوار» و «روش فهم حدیث» که در مقاله حاضر شیوه بررسی فقه‌الحدیثی روایت مورد پژوهش بر اساس این دو کتاب انجام می‌پذیرد. این پژوهش با روش تحقیق توصیفی تحلیلی با استفاده از مبانی و شیوه‌های فقه‌الحدیثی در پی آن است که بیان کند؛ نخست اعتبار روایت مذکور از لحاظ سندی در چه وضعیتی است؟ دوم متن روایت دلالت بر چه چیزی دارد؟

خداوند متعال به واسطه اسلام، نعمت بزرگ تألیف قلوب را به مردم هدیه داد؛ نعمتی که همگان باید قدر آن را بدانند و از برکات آن برای تحکیم وحدت بهره گیرند. تکلیف و ضرورت ایجاب می‌کند جهان اسلام بدون تنش و هرگونه اختلاف نظر با وحدت کامل، مباحث فقهی و تفاوت تاریخی را کنار بگذارند و بیش از گذشته با وحدت به ریسمان الهی چنگ زنند.

مسلمانان با توجه به آیات قرآن کریم برادر یکدیگرند و حقوق متقابلی نسبت به یکدیگر دارند. با توجه به عنایت خاص خداوند، مسلمانان می‌بایست از تمامی ابزارهای موجود در جهت تعالی همبستگی میان ادیان استفاده کنند. وجود مذاهب گوناگون اسلامی و اختلافات عقیدتی حتی در برخی اصول مذهبی مانع اندیشه وحدت نبوده و لازم نیست در تحقق آن، هیچ‌گونه مصالحه‌ای بین پیروان مذاهب نسبت به اصول و فروع اعتقادی‌شان صورت گیرد.

از دیدگاه قائلین به وحدت اسلامی، هیچ امر مهمی ضرورت پیدا نمی‌کند که مسلمانان به جهت انسجام اسلامی از اصول و واقعیات دین خود بکاهند، همچنان‌که ایجاب نمی‌کند که مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند. همچنین تنها مانع اساسی وحدت، احساسات کینه‌توزانه و جاهلانه پیروان برخی از مذاهب است و مسلمانان بر اساس آموزه‌های قرآن در تعامل با یکدیگر؛ هیچ‌گاه نباید از حریم منطق و استدلال خارج شوند. مهم‌ترین نکته این است که وسوسه‌های اختلاف انگیز و ندای جدایی در میان نباشد و به صورت مسالمت آمیز در کنار یکدیگر به حل و فصل مسائل بپردازند. از دیدگاه مرتضی مطهری، کینه‌پروری، تهمت، دشنام، تمسخر، جریحه‌دار کردن احساسات دینی و خروج از مدار انصاف و منطق لطمه‌های جبران ناپذیری به امت اسلامی وارد خواهد کرد (مطهری، ۱۳۹۰ش، ج ۲۵، صص ۲۶-۲۷).





این تحقیق بیان می‌دارد که امام صادق(ع)، مشابه دیگر امامان(ع)، پیوسته خود را در میان شیعیان و اهل سنت متعهد به حضور و معیت می‌دانست و مکتب تشیع را جدای از اهل سنت نمی‌دانست و همواره پیروان را نیز دعوت به روابط دوستانه و اخلاق‌گرایانه می‌کرد. تحقیق پیش رو در صدد آن است که با توضیح نحوه تعامل امام صادق(ع) با اهل سنت، نمونه‌ای مناسب را در مقابل رهروان ایشان در مواجهه با آنها بیان کند.

پیشینه

با توجه به جستجوهای پیرامون موضوع، مقاله یا کتابی که به تحلیل و اعتبارسنجی سندی و متنی روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ» بپردازد یافت نشد و از این حیث مقاله دارای نوآوری می‌باشد. در خصوص وحدت اسلامی به عنوان یکی از مباحث مهم مربوط به مذاهب شیعه و سنی آثار فراوانی نگاشته شده است. در این بخش به اختصار به برخی از این منابع اشاره می‌شود:

۱- کتاب «پیشوایان شیعه پیشگامان وحدت» مهدی مسائلی؛ در این کتاب به طور خاص به سیره عملی و گفتاری پیشوایان شیعه در قبال مسئله وحدت اسلامی پرداخته شده است؛ بدون اینکه بر این مسئله نقدی انجام بدهد.

۲- کتاب «شیعه و سنی غوغای ساختگی» فتحی شقاقی؛ این کتاب تلاش می‌کند به غوغاهای ساختگی که به منظور ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی و محدودکردن شیعه می‌انجامد، پاسخ دهد. این کتاب شامل فصلهایی با عنوان شیعه و سنی غوغای ساختگی و موضع‌گیری علمای جهان اسلامی درباره تشیع، به همراه فهرست احزاب و مراکز فرهنگی، فهرست اعلام و اماکن به چاپ رسیده است. نویسنده در این کتاب بیشتر پاسخگوی شبهات در این رابطه بوده است و نقد و تحلیلی درباره روایت صلوا عشائیرکم نکرده است.

۳- کتاب «آب را گل نکنیم» سیدحجت سبحانلو و

مهدی شاندیزی؛ این کتاب مشتمل بر چهار فصل است که عبارت‌اند از: تعریفی از تبری، روش اهل بیت در برابر دشنام دهندگان به خلفا، روایت نهم ربیع معروف به رفع القلم و تأملی در باب وحدت اسلامی. نویسنده در کتاب بیشتر درباره مسئله تبری به عنوان یکی از اعتقادات شیعه بحث نموده و نقدی برای مسئله تحلیل فقه الحدیثی روایت فوق نکرده است.

۴- مقاله «جعفر صادق(ع)، امام» که توسط احمد پاکتچی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* به چاپ رسیده است. در این پژوهش؛ با استناد به روایات و معارف امامیه و اهل سنت، امام صادق(ع) را به عنوان چهره‌ای شاخص در میان اهل سنت و جماعت معرفی می‌کند. وی درخصوص آداب معاشرت با اهل سنت، شاگردان، آموزه‌های دینی و فقهی سخن به میان آورده است.

۵- مقاله «تحداد و همبستگی یا تفاهم شیعه و سنی» که توسط سیدجواد مصطفوی در مجله مشکات، نگاشته شده است. در این مقاله موضوع وحدت شیعه و سنی به دور از تعصبات و تحریفات با استناد تاریخی به قرآن کریم، نهج البلاغه و تاریخ مورد اتفاق فریقین مورد بحث واقع شده است.

۶- مقاله «تحلیل گفتمانی وحدت شیعه/ سنی» که توسط سیدصادق حقیقت در مجله شیعه شناسی، نگاشته شده است. در این مقاله مسئله وحدت، به طور مستقل با نگاه بصیرت گفتمانی و بازخوانی تاریخی زمان صفویه و عثمانی پرداخته شده است.

تفاوت پژوهش حاضر، با پژوهشهای پیشین در این است که اولاً تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در خصوص روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ» نشده است، ثانیاً مبنای این روایت که زیربنای وحدت اسلامی است، تکیه دارد و ثالثاً به نقد سندی آن با تاکید بر نظرات شیعه و اهل سنت پرداخته و سپس با دسته‌بندی شواهد و قرائن محتوایی به تحلیل فقه‌الحدیثی روایت می‌پردازد. شایان ذکر است که این

شواهد از منابع اهل سنت نیز استخراج شده تا صرفاً بیان نظرات شیعه نباشد. همچنین، گزارش تاریخی کوتاهی از مبدا شکل‌گیری اختلافات مابین شیعه و سنی اشاره شده است تا دیدگان در برابر حقیقت آشکار گردد.

بررسی اجمالی روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»

بهترین شیوه در رفتار با اهل سنت دوری از تعصبات و محور قرار دادن نقاط مشترک است. جهت پی‌بردن به مؤلفه‌های وحدت می‌بایست به آیات «قرآن کریم» (آل عمران، ۱۰۳؛ انفال، ۴۶؛ انبیاء، ۳۶)، «روایات معصومین (ع)» به خصوص «نهج البلاغه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)، امیرمؤمنان علی (ع) مراجعه کرد. در رابطه با سبب صدور حدیث می‌توان گفت که راوی زید شحام به محضر امام صادق (ع) رسیده است و از ایشان موعظه‌ای در خصوص نحوه معاشرت عمومی و مواجهه با غیرشیعیان درخواست کرده و امام (ع) نیز در پاسخ به او تمامی پیروان خود را مخاطب قرار داده اند و روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ» را به ایشان فرموده است. در نتیجه، سبب صدور روایت سوال راوی از معصوم (ع) خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص ۳۷-۵۲). با توجه به درخواست راوی، می‌توان به این مطلب اذعان کرد که فضای سیاسی و اجتماعی امام صادق (ع) توسط برخی متعصبین و جاهلان از قبیل مرجئه، زندیقان، متصوفه و... آشفته شده بود و شرایط شناسایی حق از باطل حتی برای برخی شیعیان نیز به سختی حاصل می‌شد (مطهری، ۱۳۷۰ش، صص ۱۳۲). از این رو، امام (ع) طی توصیه‌هایی برای عموم پیروان خود، آنان را از فضای غبارآلود حاکم بر جامعه آگاه می‌کند و سپس رابطه بین شیعیان و اهل سنت را همدلانه بیان می‌نماید. مهم‌ترین بخش روایت انتهای حدیث است که امام صادق (ع) رفتار عالمانه شیعیان با اهل سنت را مصداق ادب جعفری و پیروی

از پیامبر گرامی (ص) می‌داند.

با تاکید بر توضیحات، حدیث مورد بحث بیان می‌گردد: «أَقْرَأَ عَلِيٌّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يَطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَرَعَ فِي دِينِكُمْ وَ الْاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ (ص) أَدْوَا الْأَمَانَةَ إِلَيَّ مِنْ أَيْمَانِكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِآدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِي فَيَسْرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَيٌّ غَيْرَ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَوَاللَّهِ لِحَدَّثَنِي أَبِي (ع) أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ (ع) فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَ صَايَاهُمْ وَ وَدَّعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فَلَانٍ إِنَّهُ لَا دَانَا لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقْنَا لِلْحَدِيثِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

«ابی اسامه به هرکدام که می‌دانی از من فرمان می‌برند و به گفته من عمل می‌کنند؛ سلام مرا برسان و من به شما سفارش می‌کنم به تقوای الهی و در دین خود پارسا باشید و در راه خداوند تلاش کنید و به راستگویی و ادای امانت و طول دادن سجده و نیکی به همسایه‌ها؛ زیرا حضرت محمد (ص) همین دستورات را آورده است که هرکس به شما امانتی سپرده به او برگردانید، چه خوش‌کردار باشد یا بدکار؛ زیرا شیوه رسول خدا (ص) بر این بود و با فامیل‌های خود پیوند داشته باشید که می‌فرمود: نخ و سوزنی را هم به صاحبش برگردانید و بر سر جنازه مرده‌هایشان حاضر شوید و از بیمارهایشان عیادت کنید و حقوق آنها را بپردازید؛ زیرا هر مردی از شما هرگاه در دین خود تقوا داشته باشد و راست بگوید و امانت مردم را بپردازد و با مردم خوش‌رفتاری کند و گفته می‌شود این اثر پرورش





جعفر است، به خدا سوگند که پدرم برایم باز گفت که مردی در میان یک قبیله از شیعه‌های علی (ع) بود و زیور آن قبیله به شمار می‌رفت و از همه بهتر امانت را می‌پرداخت و حقوق را مراعات می‌کرد و راستگوتر بود و همه وصیت و امانت خود را به او می‌سپردند، هرگاه از اعضاء فامیل درباره او سوال می‌کردند، می‌گفتند: چه کسی مانند فلانی است، راستی که او از همه ما امانت‌داتر و راستگوتر است.»

امام صادق (ع) علی‌رغم آن‌که خود رفتار پسندیده‌ای با اهل سنت داشتند، رهروان خود را نیز توصیه به مدارا و دوری از جدایی می‌کردند؛ به نوعی که فردی از همراهان امام (ع) از ایشان سوال می‌کند: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود یا سایر طبقات مردم که در سلک مذهب ما نیستند، چه وظیفه‌ای داریم؟» ایشان پاسخ می‌دهند: «به رهبران خود بنگرید که مقتدای شما هستند و با مردم [منظور غیرشیعیان]، به همان‌گونه معاشرت کنید که رهبران شما معاشرت می‌کنند؛ به خدا سوگند که رهبران شما از بیماران مردم عیادت می‌کنند، جنازه‌هایشان را تشییع می‌کنند، در محضر قضاتشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانت آنان را نگهداری می‌کنند و باز پس می‌دهند.»

بر این اساس، سیره کاربردی امام صادق (ع) در مواجهه با گروه‌های مخالف در موضوعات مختلف، برخورد خشن و از روی تعصب نبود؛ بلکه همواره با احترام کامل و با پاسخگویی سوالات همراه بود. لذا با حضور در مجالس و مناظره‌های علمی و دینی و با ارائه راه‌حلهای منطقی اذهان را از هرگونه شبهه خالی می‌کردند.

اسناد حدیث

با توجه به بررسی‌های نگارنده، سندهای این روایت به طرق مختلف نقل شده که برخی صحیح، بعضی مجهول و برخی دیگر مرسل بیان شده است که از بین تمامی

آنها قدیمی‌ترین و مهم‌ترین اسناد حدیث عبارت است از:

الف) «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ (احمد بن ادریس قمی - ثقه)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ (ثقه)، وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ (ثقه)، عَنِ الْفُضْلِ بْنِ شَاذَانَ (ثقه) جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى (ثقه) عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ (ثقه) قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَقْرَأُ عَلِيَّ مَنِ تَرَى أَنَّهُ يَطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ ... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ وَ آدُوا حُقُوقَهُمْ...» (همان).

همه راویان در سند ثقه‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱) و سند متصل است. از این رو روایت (مسند و صحیح) است. این روایت در کتاب اصول کافی دو مرتبه تکرار شده است که در متن و سند هر دو مشابه یکدیگر می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۸۱).

در این بخش به طور خلاصه به مبحث رجالی حدیث می‌پردازیم:

ابوعلی اشعری: احمد بن ادریس بن احمد بن زکریا قمی؛ کنیه‌اش ابوعلی اشعری قمی بود. او فقهی است که احادیث زیادی نقل کرده و رجال‌شناسان او را توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۱). حسن بن یوسف حلی ضمن توثیق احمد بن ادریس، بیان کرده که به روایات وی اعتماد دارد (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵). در منابع روایی و رجالی از او با عنوان «قمی معلم» نیز یاد شده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶). بیش از ۲۸۰ روایت از وی نقل شده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲). احمد بن ادریس در سال ۳۰۶ق در منطقه قرعاء در راه مکه به کوفه از دنیا رفت (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۹۲). از جمله فرزندان اشعری می‌توان به ابو عبدالله، حسین بن احمد بن ادریس قمی که از مشایخ تلعهکبری بود اشاره کرد (بحرالعلوم، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۷۱).

محمد بن عبدالجبار: محمد بن ابی‌صهبان عبدالجبار قمی شیبانی؛ مشهور به ابن ابی‌صهبان، از دانشمندان و

محدثان موثق و مورد اعتماد شیعه و از شاگردان امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۳۵). بعضی از رجال‌شناسان به این نکته توجه کرده و مراد از صادق را در روایات او، امام هادی (ع) دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳۵) و گویا وی از خدمتگزاران این امام بوده است (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۴۰۲). ابوالقاسم خوبی نیز او را به عنوان راوی از امام حسن عسکری (ع) آورده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۷۵).

محمد بن اسماعیل: محمد بن اسماعیل بن بزیر کوفی؛ از اصحاب امام موسی کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) می‌باشد (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۱۴). نجاشی وی را امامی المذهب، جلیل و ثقة یاد می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۰).

فضل بن شاذان: در مورد زندگی او اطلاعات دقیقی به دست نرسیده و رفع تناقض بین اطلاعات پراکنده موجود نیز تا حدی مشکل است. گویا اصل او از نیشابور بود، اما نسب وی به قبیله عرب آزد می‌رسید.

پدرش شاذان بن خلیل خود از محدثان امامیه به شمار می‌آمد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۰۶). ابن‌شاذان به عنوان یک راوی در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه قرار گرفته و نجاشی به توثیق او تصریح کرده است (همان). کشی در مواضع بسیاری به نظرات و جرح و تعدیلهای او درباره محدثان استناد بسته است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۶).

صفوان بن یحیی: صفوان از اصحاب اجماع است (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۵۵۶). نجاشی او را با الفاظ ثقة کوفی، ثقة و عین ستوده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۲۳)، محمد بن حسن طوسی، صفوان را نزد علمای حدیث موثق‌ترین اهل زمان خود و عابدترین و از زهاد می‌داند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱). صفوان سی کتاب تصنیف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۷-۱۹۸). او از چهل تن از اصحاب امام صادق روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۳). نامش

در سلسله سند بیش از هزار و صد حدیث آمده است. او از امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع) بدون واسطه حدیث نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۳).

ابی اسامه: ابواسامه زید شحام ازدی کوفی از شاگردان و راویان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و به نقلی امام کاظم (ع) می‌باشد. مفید، زید شحام را یکی از فقیهان و برگزیدگان شیعه می‌داند که شیعیان در مسائل شرعی و احکام دین، آموزه‌های مکتب تشیع و فراگیری فتاوا به آنان مراجعه می‌کردند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۷۵). طوسی در دو اثر گرانشنگ خود که

در زمینه زندگینامه و معرفی چهره‌های محدثان پدید آورده است، زید را بدین‌سان می‌شناساند زید شحام، کنیه‌اش ابواسامه، نام پدرش محمد، شهروند کوفه و از تبار ازدیان است. او یکی از راویان موجه و قابل اعتماد شیعه است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۹). ابن شهر آشوب گامی فراتر نهاده، می‌نویسد: زید شحام یکی از یاران ویژه امام صادق (ع) بود و حامل اسرار آن حضرت به شمار می‌رفت (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۳۳ق، ج ۴، ص ۲۸۱).

با توجه به تحقیقات فوق و بررسی اقوال رجالیون در خصوص راویان حدیث کافی، می‌توان چنین گفت که تمامی راویان روایت در منابع رجالی توثیق شده‌اند؛ لذا متن و سند آن معتبر و صحیح می‌باشد. در جهت اختصار کلام و اهمیت آن؛ فقط روایت کلینی مورد بررسی قرار گرفت؛ زیرا قدیمی‌ترین منبع درباره این روایت می‌باشد.

ب) «أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَدَامَ اللَّهِ عَزَّهٗ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ثَقَّة) عَنْ أَبِيهِ (الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، ثَقَّة) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ثَقَّة) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى (ثَقَّة) عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ (ثَقَّة) عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَلْقَمَةَ (مَجْهُول) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَوْصِنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْعِبَادَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فَبَهَذَا جَاءَنَا مُحَمَّدٌ (ص) صَلَوَا





عَشَائِرِكُمْ وَ عُوْدُوا مَرْضَاكُمْ وَ احْضُرُوا جَنَائِزِكُمْ وَ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳). همه راویان در سند به جز آخرین راوی ثقه‌اند (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴۶). درباره شخصیت کثیر بن علقمه در منابع رجالی مدح و ذمی نشده است؛ بنابراین سند مجهول‌الآخر است. بنابراین با وجود راوی مجهول، سند از اقسام حدیث ضعیف خواهد بود. البته با توجه به راویان ثقه، امامی و عدم تناقض با روایت مشابه خود، روایت را می‌توان صحیح دانست. همچنین متن آن با روایت اصول کافی در برخی ضمائر، عبارات از حذف و اضافه متنی، برخی افعال و راویان متفاوت است.

(ج) قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْوَلِيدِ (ثقه) عَنْ أَبِيهِ (برد الانطاکی، مهمل) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ثقه) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى (ثقه) عَنْ يُونُسَ بْنِ كَثِيرٍ (مهمل) عَنْ عَلْقَمَةَ (مجهول) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَوْصِنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْعِبَادَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ صَلُّوا عَشَائِرِكُمْ وَ عُوْدُوا مَرْضَاكُمْ وَ احْضُرُوا جَنَائِزَهُمْ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا...» (طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۲۲۲).

به جهت مجهول و مهمل بودن برخی راویان در سند، حدیث ضعیف خواهد بود. از برد الانطاکی، پدر الولید و یونس بن کثیر در منابع رجالی سخنی به میان نیامده است. نسبت به شخصیت علقمه نیز علمای رجال سکوت کرده‌اند اما از برادرش ابوبکر به نیکی یاد کرده‌اند (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۴۱۶). برخی از علما حمل بر وثاقت علقمه نیز کرده‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که: «علقمه مثله فی الاعتقاد؛ از شرح حال برادرش که در رجال کشی آمده، چنین برمی‌آید که او نیز در اعتقاد همانند برادرش ابوبکر بود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۴۵)؛ بنابراین این سند همانند مورد قبل به جهت عدم تعارض و تشابه لفظی با اصل قابل جمع است.

(د) روایت در کتاب منهاج الاخیار فی شرح الاستبصار (عاملی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱۲۶) نیز بیان شده است. سلسله سند همانند حدیث «الف» بدون هیچ‌گونه تغییری ذکر شده و تنها در متن آن در یک مورد اختلاف ضمیر و در انتهای آن عبارت «الأحادیث الحسان» اضافه شده است. بنابراین تمامی راویان سند ثقه هستند و سند متصل است.

(ه) در کتب روضه‌المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۳)، شرح الکافی «الأصول و الروضة» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۱، ص ۷۹)، الوافی (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۵۲۵)، وسائل‌الشیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۶)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲۸) و مکاتیب الأئمة (ع) (میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۰۳)؛ سلسله سند و متن با یکدیگر برابرند و نسبت به اصل هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد.

(و) قَالَ الصَّادِقُ (ع): «أَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا، بَرًّا أَوْ فَاجِرًا، صَلُّوا عَشَائِرِكُمْ، وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَ عُوْدُوا مَرْضَاهُمْ، وَ أَدُوا حُقُوقَهُمْ» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵).

با توجه به بررسی پژوهشگر، سلسله سند کامل این روایت در کتاب وسائل‌الشیعه که قبلاً اشاره شد، ذکر شده است. لذا مؤلف کتاب، حدیث را به صورت مختصر بیان کرده و خواننده را به منبع اصلی آن ارجاع داده است. هم چنین؛ کتاب وسائل‌الشیعه نیز روایت را بر اساس کتاب اصول کافی نقل کرده است. بنابراین؛ تمامی راویان در سند ثقه و صحیح هستند. در مقام تحلیل اسناد فوق می‌توان گفت: روایت «صَلُّوا عَشَائِرِكُمْ» در منابع شیعه، بالغ بر دوازده مرتبه در کتب مختلف نقل شده است. با تحقیق و بررسی در نقلهای متعدد آن، سلسله سند روایت در کتاب شریف اصول کافی از استحکام و قوت برخوردار است؛ لذا دیگر مولفان شیعی در کتب روایی خود طریق خود

را به همان روایت کافی مستند کرده‌اند. همچنین؛ با توجه به بررسی در منابع اهل سنت، عین روایت نقل نشده است؛ اما احادیث هم مضمون آن بیان شده است که در تحلیل متنی حدیث بدان اشاره خواهد شد.

تحلیل متنی حدیث

در این مجال، پس از واکاوی سندی به تبیین متنی و مفهومی این روایت گرانسنگ می‌پردازیم. تعریف واژه‌های اصلی و تشریح دلالت کلام معصوم (ع)، مهم‌ترین مراحل این تحلیل است:

۱. واژه‌شناسی حدیث

درباره روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِرَهُمْ» تحقیق واژه‌پژوهانه صورت نگرفته است بنابراین در ادامه با مراجعه به فرهنگ لغات و برخی شروح مختلف کتب روایی، کلمات مهم و کاربردی روایت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابونصر الجوهری در کتاب «الصحاح»، کلمه «صَلُّوا» را به معنای اتصال بیان می‌کند (جوهری، ۱۳۶۸ق، ج ۵، ص ۱۸۴۲). صاحب کتاب «قاموس» نیز همین نظر را تایید می‌نماید (فیروزآبادی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۶۳۴). راغب نیز در «مفردات» به معنای هر چیزی که به آن متصل می‌شود آورده است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۷). لغویون نسبت به کلمه «عشائر» اتفاق نظر داشته و آن را به معنای قبیله، نزدیکان و طایفه بیان کرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲). «أشهدوا» به معنای حضور آمده است؛ به طور مثال؛ فرد در جمعی حاضر باشد (جوهری، ۱۳۶۸ق، ج ۲، ص ۴۹۴). کلمه «جَنَائِرٌ» را به معنای نعش و بدن میت گفته‌اند (جوهری، ۱۳۶۸ق، ج ۳، ص ۸۷۰).

در معنای اصطلاحی نیز به موارد ذیل اشاره می‌گردد: محمد کسنزانی در کتاب «موسوعه الکسنزان» در باره کلمه «صَلُّوا» می‌نویسد: اهل غفلت در غفلت خود

زندگی می‌کنند و اهل دوستی در فضیلت پیوند خود به سر می‌برند و بین سکون غافل و وصل تفاوت وجود دارد (کسنزانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶). صاحب کتاب معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه می‌گوید: استفاده فقها از این اصطلاح از معنای زبانی آن خارج نمی‌شود، زیرا به گفته آنها اسمی است که همه خوبیها را در بر می‌گیرد و قصد دارد با مهربانی با مردم و حفظ پیوند، اخلاق نیکو را با مردم در پیش گیرد. خویشاوندی و صداقت با آنان و خالق با التزام به اوامر و دوری از نواهی او چنان‌که به کار می‌رود و مراد از آن پاکی و دوری از فسق است (عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۱).

جیرار جهامی درخصوص کلمه «عشائر» نوشته است: «العشیره»؛ خویشاوندان شکلی از تشکلهای اجتماعی سنتی است که در میان اعراب با وجود گرویدن به اسلام رواج داشت و آنها را در مفهوم ملت قرار داد و ملزم به تعلق به امت اسلام کرد و نه به عنوان افراد متعلق به قبایل (جهامی و دغیم، ۲۰۰۶م، ج ۱، ص ۱۷۷۶).

کسنزانی «أشهدوا» را چنین تعریف می‌کند: آنها کسانی هستند که در ظاهر حق را از نظر وجودی شاهد هستند و همه حقایق را می‌بینند، سبحان الله در پشت سر آنها ظاهر می‌شود؛ زیرا هر چیزی جز امور خود نیست، هر چند اختلاف زیاد باشد. او را به خوبی می‌شناسند؛ زیرا حقیقت را در مظاهر مختلف آن گواهی می‌دهند و کثرت تصاویر آنها را از وحدت مظهر غافل نمی‌کند (کسنزانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص ۲۵۷).

محمد عمیم الإحسان درباره «جَنَائِرٌ» چنین می‌گوید: جنازه همان نعش میت است که آن را تشییع می‌کنند و آن این است که مرده را در قبر می‌گذارند و سپس آجر را بین شکاف او قرار می‌دهند (الإحسان، ۲۰۰۹م، ص ۵۷).

باتوجه به اقوال فوق‌الذکر می‌توان گفت: «صَلُّوا





عَشَائِرِكُمْ» به معنای پیوند و ارتباط خانوادگی است که در بین مسلمانان می‌بایست به عنوان یک سنت الهی بدان نگریسته شود. همچنین؛ «اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ» به معنای شرکت در مراسم تشییع جنازه آمده است. از بررسی این بخش درمی‌یابیم که سیره اهل بیت نسبت به غیر هم مذهبهای خود و حتی افرادی که هم قبیله با آنان نبوده‌اند؛ همنشینی و مجالست مسالمت آمیز بوده است. به تعبیر دیگر، سفارش اکید امام صادق (ع) به پیروان خود، رعایت همدلی و همراهی آنان با دیگر ادیان و مذاهب است. گویی رمز پیروزی و تأسی به خداوند متعال، نبی مکرم اسلام (ص) و اهل بیت (ع) ایشان در گرو ایجاد رشته محبت در دل‌های ادیان دیگر به خصوص مذهب اهل سنت است.

۲. همسویی روایت با آیات قرآن

در موضوع روایت «صَلُّوا عَشَائِرِكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»، حدیث کاملاً منطبق و همسو با مضامین آیات قرآن است. چنان‌که برای نمونه می‌توان گفت: ا: دستور قرآن به همگان در خصوص نیکی به خویشاوندان، نزدیکان و همسایه خود و بیگانگان و... مصداق ایجاد پیوند اجتماعی است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...» (نساء، ۳۶). طباطبایی ذیل آیه می‌نویسد: این آیه دعوت به توحید عملی می‌کند و بیانگر آن است که انسان هر عملی را فقط برای رضای خداوند انجام دهد. منظور از «ذی القربی» و «الجار الجنب» را رعایت حق همسایگی است که در مدار توحید در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۵۴). طبری نیز در تفسیر خود این آیه را مربوط به افراد در ربوبیت خداوند متعال می‌داند و «ذی القربی» را به صلح رحم بین موحدین معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۰).

ب: پیوند قلبی و صلح رحم که امر خداوند می‌باشد و قطع شدن آن موجب فسق است: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ

عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ» (بقره، ۲۷). طبرسی می‌گوید: منظور از قطع امر خداوند در این آیه، عدم صلح رحم و ارتباط خویشاوندی است (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۴۱). ثعلبی در تفسیر خود ذیل این جمله می‌گوید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ» یعنی ارحام و منظور از «امر» صلح رحم است که پیروان مؤمن به پیامبر اکرم (ص) هرگز نباید آن را قطع کنند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۷۳).

ج: در جهان‌بینی اسلامی، پیوستگی امت امری لازم است و بی‌توجهی به آن ناپسند بوده و ممکن است جامعه را به سقوط بکشاند: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا» (انفال، ۴۶). صاحب‌المیزان می‌نویسد: این آیه راجع به دستوراتی است که از ناحیه رسول خدا (ص) درباره دفاع از حریم دین و بیضه اسلام به مردم می‌رسد. «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا» یعنی عدم نزاع و کشمکش در بین مسلمانان که نتیجه‌اش زبونی و ضعف اراده می‌شود؛ زیرا اختلاف موجب از بین رفتن شوکت و عزت خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۹۵). ابن‌کثیر در تفسیر خود همین نظر را تأیید می‌کند و می‌گوید: تنازع و تفاضل همان خذلان است و می‌بایست قوت و وحدت مسلمین روزافزون باشد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۶۳).

بنابراین، تلاش بی‌وقفه در راستای حفظ همدلی و اخوت، کوششی در جهت احیای ارشادهای خداوند، تأسی به روش نبی مکرم اسلام (ص) و اهل بیت (ع) است؛ چنانچه با بررسی حیات زندگانی معصومین (ع) بدین نتیجه می‌رسیم که در حضور آنان حفاظت از به هم پیوستگی امت اسلام و پیشگیری از اضمحلال آن، امری ضروری است. در این میان، اختیار سکوت توسط امیرالمومنین (ع) (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۰۸)، ولایت‌عهدی امام رضا (ع)، مقوله صلح امام حسن مجتبی (ع) را می‌توان در راستای تحفظ از یکدستگی مسلمین به سنجه تفسیر برد. در تعبیری نیز امام صادق (ع)، با عنایت به آیات قرآن و

پدران ارجمندشان، همه مسلمانان را در سراسر عالم متحد و برادر بیان کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۹).

عده‌ای از پیروان راستین اهل بیت (ع) مقوله وحدت میان دو مذهب تشیع و تسنن را مباحثی غیر واقعی و تقیه‌ای می‌دانند و معتقدند که امکان رابطه با اهل سنت وجود ندارد؛ در صورتی که مسلمین باید به این نکته عنایت کنند که اختلافات فقهی و... در برخی از موضوعات امری اجتهادی است و نباید مانع همزبانی مسلمانان شود. چنانچه قرآن کریم به تمامی مسلمانان توصیه‌های مؤکدی می‌کند که با همه پیروان ادیان و مکاتب بشری به صورت عادلانه برخورد شود و همگان را به مرزهای مشترک دینی ملزم می‌نماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون، ۵۲)؛ «و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا دارید».

چنان‌که از حدیث «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ» برداشت می‌شود، اخلاق خوب و برخورد درست با دیگران، خبه خصوص اهل سنت، یک اصل غیر قابل خدشه در مکتب اهل بیت (ع) است. در روایت کافی، «عشائرهم» با ضمیر «هم» آمده است؛ محقق کتاب کافی، در ذیل این روایت به نقل از کتاب «الوافی» و کتاب «مرآة العقول» بیان کرده که مراد از ضمیر «هم» در

این روایت، اهل سنت هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۵۵). تفاوت در ضمیر «هم» و «کم» صرفاً اختلاف در نسخ بوده و تفاوتی در معنای روایت ایجاد نمی‌کند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵). همچنین در روایات اهل بیت (ع)، به طور معمول کلمه «الناس» دلالت بر اهل سنت دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۵)؛ در روایت فوق‌الذکر نیز واژه «مَعَ النَّاسِ» به کار رفته است. همچنین؛ دلیل دیگری که تأیید می‌کند این روایت در رابطه با اهل سنت صادر شده است، قرار دادن آن توسط حرعاملی در باب «وَجُوبِ عِشْرَةِ النَّاسِ حَتَّى الْعَامَّةِ» در بخش احادیثی است که اختصاص به

اهل سنت دارد. از این نوع روایات نتیجه گرفته می‌شود که در تعامل با اهل سنت، اطاعت از ائمه اطهار (ع) بر همگان واجب است و هر حرکتی بر خلاف رأی و نظر ایشان بر اساس هوا و هوس خواهد بود.

بهترین و والاترین روش در مواجهه با اهل سنت آن است که به دور از هرگونه برخوردهای متعصبانه و برانگیختن هیجانات شتاب‌زده و غیرمنطقی، بر مؤلفه‌های مشترک اصرار شود تا در برابر دشمنان، وحدت کلمه خود را حفظ کرده و آموزه‌های حیات بخش معصومین (ع) را به جهانیان مخابره نماییم. همچنین به واسطه تعاملها ائتلاف قلوب به حد نهایت خود خواهد رسید. بر این اساس، تولی و تبری هیچ‌گونه منافاتی با یکپارچگی اسلامی ندارد، زیرا آنطور نیست که اهل سنت دشمن معصومین (ع) باشند؛ بلکه بسیاری از آنان بنا بر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری، ۲۳) حب به معصومان (ع) را امری لازم می‌دانند. به این ترتیب، بغض نسبت به اهل بیت (ع) صرفاً شامل افرادی است که با آنان به دشمنی برخاسته‌اند و به صورت علنی معارف حق را انکار می‌کنند، مانند ناصبها و جنایتکاران هتاک در دوره‌های زمانی.

۳. همسویی روایت با دیگر روایات و سیره امامان (ع)

در موضوع روایت «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»، متن حدیث نیز کاملاً منطبق و همسو با مضامین دیگر احادیث است. چنان‌که برای مثال می‌توان گفت: ا: امام صادق (ع) آن‌چنان با عالمان اهل سنت تعامل اخلاق‌گرایانه داشتند، گویی آنان با فردی روبرو هستند که گویی مخالف عقایدشان نیست. امام (ع) در سفارشی به زید می‌فرماید: ای زید با مردم (اهل سنت) با طریقه و آداب آنان معاشرت کنید، در مساجد آنان نماز بخوانید و از بیماران شان عیادت و احوال‌پرسی کنید (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۳).





ب: در روایتی نقل شده است که سماعه از امام صادق(ع) درباره ازدواج و نماز خواندن با اهل سنت پرسش نمود؛ در پاسخ فرمودند: پیامبر اکرم(ص) با آنان وصلت نمود و علی(ع) نیز پشت سر آنان نماز گزارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۸۳، ح ۱۰).

ج: از امام کاظم(ع) نقل شده است: حسن و حسین(ع) پشت سر مروان نماز می خواندند و ما نیز با اهل سنت نماز می خوانیم (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۸۳، ح ۹). همچنین؛ یکی از یاران امام صادق(ع) به حضرت گفت: امام جماعتی داریم که تمام هم سلکان و یاران ما را دشمن می دارد (آیا به او اقتدا کنیم؟) حضرت می فرماید: دیدگاه او، به تو زیانی نمی رساند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۸۳، ح ۶).

د: اسحاق بن عمار نقل می کند که امام صادق(ع) از وی سوال کرد: آیا با اهل سنت نماز (جماعت) می خوانی، گفتم: بلی، فرمود: با آنان نماز بخوان، چون کسی که با آنان در صف اول نماز بخواند، همانند کسی است که شمشیر در راه خدا آماده نموده که با دشمنان اسلام جهاد کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۸۳، ح ۸).
ه: در نقلی از مالک بن انس آمده است که وقتی به محضر امام صادق(ع) وارد می شدم برای من پشتی و تکیه گاه می گذاشتند و ارج و منزلت قائل می شدند. او از امام صادق(ع) نقل می کند که می فرمودند: «يَا مَالِكُ إِنِّي أُحِبُّكَ» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۹)؛ ای مالک من به راستی که تو را دوست دارم و او می گوید که من در برابر این سخن مسرور می شدم و حمد خدا را به پاس این محبت حضرت به جا می آوردم. این رفتار نشان دهنده عمق محبت امام(ع) و مالک بن انس نسبت به یکدیگر است.

سیره و رفتار امام صادق(ع) در دید عمومی و کلان نسبت به همه مسلمانان همچون پدری مهربان و دلسوز بود. در خانه امام صادق(ع) بر روی همه مسلمانانی که نیازمند بودند و مشکلی داشتند باز بود. از حضرت سوال می کردند، کمک می خواستند و امام

صادق(ع) نیز به قدر توان کمکشان می کردند. از طرف دیگر امام(ع) شیعیان خود را به خوش رفتاری توصیه می کردند. انسان هرچه از فضیلت تشیع صحبت کند؛ اما رفتارش ناشایست باشد نمی تواند دیگران را مجذوب تشیع کند؛ بلکه دور می کند. اما اگر سخن پسندیده و حق بودن مکتب تشیع را در گفتار بیان نماید و در عمل هم آن را نشان دهد، بالاترین تأثیرها را بر مسلمانان خواهد داشت و آنها را جذب خواهد کرد؛ حتی اگر سخنان حق اهل بیت(ع) هم بیان نشود؛ اما از طرف مقابل دستگیری شود، با آنها حسن معاشرت داشته باشد و زبان را از توهین به مقدسات آنها نگه دارد می تواند بهترین هدایت برای آنها باشد. و: بسیاری از هم نشینان امام صادق(ع) و کسانی که به خانه ایشان رفت و آمد داشتند اهل سنت بودند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲). مالک بن انس می گوید که اگر کسی به خلفا توهین و لعن کند کافر و فاسق است. با در نظر گرفتن این امر اگر حتی یک گزارش ضعیفی از امام صادق(ع) مبنی بر اینکه ایشان لعن می کنند وجود داشت؛ آیا مالک بن انس چنین بیان و مدح والایی را در مورد حضرت بیان می کرد که «مَا رَأَتْ عَيْنٌ، وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَضْلاً وَعِلْماً وَعِبَادَةً وَوَرَعاً» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۹). آیا این مدحهای والا را بیان می کرد؟ هرگز! او چنین رفتارهایی ولو در خصوصی ترین مجالس از امام صادق(ع) نمی دید.

۴. بیان خانواده حدیث

منطق والای معصومین(ع) منطقی در نهایت علم و استدلال بوده است و همواره از ناسزاگویی به دور بوده است. مجموعه احادیث و روش تعاملی امام صادق(ع) نشان دهنده حساسیت ایشان به عقاید مختلف اهل سنت بوده و هرگز تفرقه افکنی از سوی ایشان انجام نشده است. امام صادق(ع) رقابت بی هدف افراد را در مواجهه با بیان حقانیت اسلام

در جهت طعنه زنی و استقلال بر دیگران را ناپسند می‌شمردند. چنانچه در روایت «إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۱۸)؛ «بر شما باد که از دشمنی در دین پرهیزید!»؛ زیرا با اتکاء به این نوع روشها به ضرر جامعه اسلامی حرکت کرده‌ایم. چنانچه شخصی دلسوزانه قصد انتشار معارف اهل بیت(ع) را دارد نباید فضایی مکرر ایجاد کند تا دیگران از اسلام رویگردان شوند. این جهان‌بینی امام صادق(ع) است. روزی امام صادق(ع) مطلع شدند در محلی، فردی به افراد مخالفان عقاید امام(ع) ناسزا می‌گوید. حضرت بیان کردند: «مَا لَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْزُضُ بِنَا» (صدوق، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۷). او را چه شده که خدا لعنتش کند، که با این کارش مزاحم ما می‌شود. او به واسطه انجام این عمل ناپسند فقط باعث می‌شود تا جامعه با نگرش منفی به اهل بیت(ع) بنگرند. از قطعیات تاریخی مجالست رؤسای مذاهب اهل سنت با امام صادق(ع) و تلمذ آنان است. در این میان، آنچه غیرشیعیه را جذب کرده است اخلاق مؤدبانه و برخورداری از منطق است؛ در غیر این صورت اگر امام(ع) مانند عده‌ای به تحریک احساسات دینی می‌پرداختند؛ به طور طبیعی بزرگان اهل سنت از کنار ایشان پراکنده می‌شدند؛ بلکه آنان نیز به باید به مقابله با مثل می‌پرداختند؛ در حالی که اهل سنت، امام صادق(ع) را مبدأ علم الهی می‌دانستند با وجود آن که خودشان از موضوعات اختلافی آگاهی داشتند. همانا، امامت مذهب شیعه و همچنین؛ محبوب پیشوایان و پیروان مذاهب دیگر بودن، سعه صدری والا را در رفتار می‌طلبد که موجب سوءاستفاده نشود؛ چرا که هر نوع انحراف در مواجهه رفتاری موجب دوری و دلزدگی خواهد شد. همنشینهای امام صادق(ع) با افرادی از قبیل عمرو بن عبید و همچنین مالک بن انس و... نشان دهنده رفتار متعادل و مؤدبانه ایشان بوده است.

مدارای امام صادق(ع) در برابر ناسازگاران بدگو نیز

نمونه کامل اخلاق اسلامی است. به طور مثال یکی از خادمان منصور به نام ربیع، نزد امام صادق(ع) آمد و از شدت غضب منصور گفت. امام(ع) پیش منصور آمد. منصور امام(ع) را مورد خطاب قرار داده و با گستاخی تمام بیان می‌کرد که قصد تخریب باغها را دارد و می‌خواهد اموال وی را از ایشان بگیرد. امام(ع) با یادآوری برخی ابتلائات و اعطانات خداوند به انبیاء و مواجهه آنان فرمود: تو نیز مانند آنان هستی، پس باید از آنان پیروی کنی. منصور سخن حضرت را پذیرفت و عصبانیتش خاموش شد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

نهایت توجه امام صادق(ع) در رابطه با مواجهه تعاملی با مخالفان به حدی بود که ایشان حتی پیروان خودشان را نیز در مقابل توهینها به سعه صدر توصیه می‌کردند و همواره تقاضای ایشان بر مرابطه اخلاقی حتی با افراد غیرهمسو بود. یکی از پیروان امام صادق(ع) به نام «مُرازم» می‌گوید: امام(ع) برای رساندن نامه‌ای مرا مأمور کرد و فرمود: «ای مرازم، چرا بین تو و مردم [مخالفان] جز نیکی نباشد، [یعنی با مخالفان به نیکی رفتار کن] گرچه به ما دشنام دهند. (طبرسی، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۲۸).

در روایت دیگری آن حضرت می‌فرمایند: «إِذَا صَلَّيْتَ مَعَهُمْ غَفِرْ لِكَ بَعْدَ مَنْ خَالَفَكَ» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۰۷)؛ زمانی که با آنان نماز می‌خوانی خطاهایت به تعداد کسانی که مخالف تو هستند بخشیده می‌شود.

امام صادق(ع) در بیان دیدگاه‌های علمی خود به نوعی عمل می‌کرد تا برای اهل سنت قابل درک و اثبات باشد. شیعیان هرگونه سخنی را از زبان معصوم(ع) حجت می‌دانند؛ اما اهل سنت چنین نگرشی را ندارد و نیازمند استدلالهای منطقی می‌باشند. امام صادق(ع) برای اهل سنت سخن می‌گفت، براساس نظرات موافق خودشان از قرآن و سنت پیامبر(ص) به استدلال می‌پرداخت و معارف اسلامی را برای اهل سنت تبیین می‌کرد.





چنان‌که محمد بن عبدالرحمان، هنگامی که سوالاتی از امام صادق(ع) می‌پرسد و پاسخش را می‌شنود شهادت به حجیت اهل بیت(ع) می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸). امام صادق(ع) نیز بر اساس اصول منطقی مناظره می‌کرد (ر.ک: هوشنگی و شکرانی، ۱۳۹۱ش). به طور مثال برای تبیین مسئله ابتدا سوالی را طرح می‌کرد تا طرف مقابل خود را در مناظره بسنجد. مناظره امام صادق(ع) با ابوحنیفه، شاهد مثال مناسبی در اثبات این مطلب است (حیدر، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۴۶۴)؛ امام صادق(ع): شنیده‌ام که این آیه: «در روز قیامت به طور حتم از نعمتها سؤال می‌شوید» (تکائر، ۸) را چنین تفسیر می‌کنی که: خداوند، مردم را درباره غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می‌خورند، مؤاخذه می‌کند. ابوحنیفه در پاسخ می‌گوید: درست است. من این آیه را این طور معنا کرده‌ام. امام(ع) می‌فرماید: اگر مردی تو را به خانه‌اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آبی خنک از تو پذیرایی نماید، و بعد برای این پذیرایی بر تو منت بگذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می‌کنی؟ ابوحنیفه گفت: می‌گویم، آدم بخیلی است. امام(ع) فرمود: آیا خداوند، بخیل است تا در روز قیامت، در مورد غذاهایی که به ما داده، ما را مورد مؤاخذه قرار دهد؟ ابوحنیفه بیان کرد: پس، مقصود از نعمتهایی که قرآن می‌گوید انسان درباره آنها مؤاخذه می‌شود، چیست؟ امام(ع) پاسخ دادند: مقصود، نعمت دوستی ما خاندان رسالت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۰).

هم چنین امام صادق(ع) مناظره دیگری با ابوحنیفه در رابطه با قیاس قتل و زنا، بول و منی، نماز و روزه داشته است که امام(ع) همواره سعی بر حل و فصل شبهات و بنیان نهادن شیوه صحیح مناظره تلاش می‌کرد (شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۸).

نتیجه‌گیری

۱. در فرهنگ قرآن و روایات، بحث وحدت امری راهبردی و حیاتی میان مسلمانان اشاره شده است.
۲. با توجه به بررسیهای فراوان، روایت مورد بحث بالغ بر دوازده مرتبه در منابع حدیثی شیعه نقل شده است که از این میان یکی از طرق نقل (طریق کافی) بهترین طریق سندی روایت مذکور است.
۳. وضعیت سندی دیگر طرق روایی حدیث مورد بحث، با توجه به شباهت متنی و مضمونی دیگر نقلها با سند معتبر نقل شده در کتاب اصول کافی به سنجح اعتبار نهاده شد و تعارضات آن رفع گردید.
۴. متن حدیث به دور از نقص و شائبه بیان شده است؛ لذا با توجه به مفهوم معنای روایت، رفتار تعاملی مطلوب معصوم(ع) با غیرشیعیان تبیین می‌گردد.
۵. با مشاهده خانواده حدیث «صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اَشْهَدُوا جَنَائِرَهُمْ» به این نتیجه می‌رسیم که طریقه ارتباط معصوم(ع) با اهل سنت منطبق بر اخلاق و تعامل بوده است.
۶. همسویی روایت با مضامین قرآنی و دیگر احادیث نیز به تأیید متن حدیث کمک می‌کند.
۷. طبق این روایت هرگونه رفتار متعصبانه و شائبه برانگیز از سوی شیعیان نسبت به اهل سنت مردود بوده و مصداق عدم برخورداری از ادب معصومان(ع)؛ به خصوص امام صادق(ع) تلقی می‌شود.

- قرآن کریم.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۰ق). قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة. ریاض: دار امام احمد.
- ابن کنیر، اسماعیل بن عمر (۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبہ اللہ (۱۳۹۰ق). شرح نہج البلاغہ. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). تہذیب التہذیب. بیروت: مؤسسہ الرسالہ.
- ابن شہر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۳۳ق). نخب المناقب لآل ابی طالب (ع). قم: کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی.
- ابوزہرہ، محمد (بی تا). الامام الصادق حیاته و عصرہ آرائہ و فقہہ. بی جا: بی نا.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق). مکاتیب الأئمہ (ع). قم: بی نا.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). جامع الرواة. قم: کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی.
- بحر العلوم، سید محمد مہدی (۱۳۷۲ش). الفوائد الرجالیة. مشهد: آستان قدس رضوی.
- تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف والبيان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جاوید موسوی، سید حمید، (۱۴۲۸ق). اتحاد اسلامی در آثار شہید مطہری. قم: صدرا.
- جزری، محمد بن محمد (۱۴۰۹ق). أسنى المطالب فی مناقب سیدنا علی بن أبی طالب. اصفهان: مکتبۃ الإمام امیر المؤمنین علی (ع) العامة.
- جوہری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
- جہامی، جیرار، ودغیم، سمیع (۲۰۰۶م). الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربی والإسلامی. بیروت: مکتبۃ لبنان ناشرون.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسہ آل البیت (ع).
- ہمو (۱۴۱۴ق)، ہدایۃ الأئمہ الی أحكام الأئمہ (ع). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیہ.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال. قم: نشر الفقاهہ.
- حیدر، اسد (۱۳۹۲ش). امام صادق (ع) و مذہب اهل سنت (ترجمہ محمد حسین سرانجام). قم: دانشگاه ادیان و مذہب.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث. قم: بی نا.
- ہمو (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسہ احیاء آثار امام خویی.
- ذہبی، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق). سیر أعلام النبلاء. قاہرہ: دارالحديث.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیة.
- شرف الدین، عبدالحسین (۱۳۹۶ق). اجتهاد در مقابل نص (ترجمہ علی دوانی). بی جا: کتابخانہ بزرگ اسلامی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نہج البلاغہ (تصحیح صبحی صالح). قم: مؤسسہ دارالہجرہ.
- شعرانی، عبدالوہاب بن احمد (۱۴۲۶ق). الطبقات الكبرى. مصر: مکتبۃ الثقافة الدینیة.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). إعتقادات الإمامیہ. قم: کنگرہ جہانی ہزارہ شیخ مفید.
- ہمو (۱۳۷۶ش). امالی شیخ صدوق (ترجمہ محمد باقر کمرہ ای). تہران: کتابچی.
- ہمو (۱۴۱۳ق). من لایحضرہ الفقیہ. قم: دفتر انتشارات اسلامی.





- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالعلوم.
- همو (۱۳۷۰ش). مشکات الأنوار فی غرر الأخبار. قم: دارالتقلین.
- طبری آملی، محمد بن محمد (۱۳۸۳ق). بشارة المصطفی لشعیة المرتضی. نجف: المطبعة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق). رجال الطوسی. قم: الشریف الرضی.
- همو (۱۴۱۳ق). فهرست. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین (۱۳۹۹ق). مناهج الخيار فی شرح الإستبصار. قم: بی نا.
- عمیم الاحسان، محمد (۲۰۰۹م). التعریفات الفقھیة. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۸۹ش). علامه مجلسی و فهم حدیث. قم: بوستان کتاب.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۸ق). القاموس المحیط. مصر: الهیئة المصریه العامه للکتاب.
- فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع).
- قهبائی، عنایت الله (۱۳۶۴ش). مجمع الرجال. قم: اسماعیلیان.
- کسنزانی، محمد (۱۴۲۶ق). موسوعة الکسنزان فیما اصطلح علیه أهل التصوف و العرفان. دمشق: دارالمحبة.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- همو (۱۳۴۸ش). رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، الأصول و الروضه. تهران: المکتبه الإسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: الطبعة الحجریه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- همو (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- محمود عبدالرحمن، عبدالمنعم (۱۴۱۹ق). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقھیة. قاهره: دارالفضیلة.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ش). روش فهم حدیث. قم: سمت؛ دانشکده علوم حدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ش). سیری در سیره ائمه اطهار. قم: صدرا.
- همو (۱۳۹۰ش). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موحد ابطحی، سید محمدعلی (۱۳۹۰ق). تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ الجلیل أبی العباس أحمد بن علی النجاشی. نجف: مطبعة الآداب.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو (۱۴۱۶ق). فهرست اسماء مصنفی الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- هوشنگی، حسین، و شکرانی، یاسین (۱۳۹۱ش). اصول و روشهای حاکم بر مناظرات امام صادق(ع). مجموعه مقالات مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق(ع). تهران: دانشگاه امام صادق(ع).